

نقش حوزه‌های علمیه در تقریب مذاهب اسلامی

امان‌الله شفاعی^۱

چکیده

در فرایند تقریب مذاهب اسلامی چالش‌ها و موانع بسیاری وجود دارد. بر اساس نظریه «وحدت در عین کثرت» می‌توان این چالش‌ها و تهدیدات را به فرصت تبدیل کرد و یا از آنها عبور نمود. حوزه‌های علمیه شیعه و مدارس دینی اهل سنت به دلیل خواستگاه تاریخی و پایگاه علمی - دینی‌شان می‌توانند نقش مهم و ویژه‌ای در تقریب میان مذاهب اسلامی و اتحاد حداکثری میان مسلمانان و رفع چالش‌های موجود میان مذاهب ایفا نمایند. در این خصوص، حوزه‌های علمیه دو کارکرد متفاوت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خواهند داشت. نوشتار حاضر در پی آن است تا ابعاد و زوایای این دو کارکرد را تجزیه و تحلیل نموده و در قالب سه مبحث این رسالت را به انجام رساند.

واژگان کلیدی: حوزه‌های علمیه، عالمان دین، مذاهب اسلامی، تقریب مذاهب.

طرح مسئله

آیا تمام فرقه‌ها و مذاهبی که در پاره‌ای از مسایل و باورها ضد هم هستند، همگی بر حق‌اند؟ آیا از میان این همه مذاهب اسلامی، صرفاً آموزه‌ها و باورهای یک مذهب، همان اسلام واقعی است و پیروان دیگر فرقه‌ها در ضلالت‌اند و یا این که خیر، هر کدام از فرقه‌ها و مذاهب اسلامی درجاتی از اسلام را با خود دارند؟ آیا می‌توان مذاهب اسلامی را در هم ممزوج نمود و برای آنها مخرج مشترک فرض نمود؟ اینها سؤالاتی است که علمای کلام اسلامی از دیرباز درباره آن اندیشیده‌اند اما آن را عملی نیافته‌اند. نهایت توافق برخی از علمای بزرگ اسلامی (به خصوص مذهب شیعه و سنی) این بوده است که نظریه «تقریب مذاهب اسلامی» را پیش کشیده‌اند. این تئوری چندین دهه است که بنا بر ضرورتی طرح شده که پیامدهای منفی تفرقه و ناسازگاری، تاوان سنگینی را بر اصل اسلام و

۱- دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد فلسفه سیاسی.

نیز اعتبار مسلمانان تحمیل نموده است. در حقیقت ایده تقریب مذاهب اسلامی توسط برجستگان حوزه‌های علمیه در دهه چهل قرن بیستم میلادی کلید خورد و اگر توفیقاتی در این زمینه حاصل شده است، محصول روشن‌بینی چنین افرادی بوده است. اما همگان اذعان دارند که به‌رغم چنین تلاش‌هایی در باب تقریب، باز هم هر روزه چالش‌ها و مخاطرات جدیدی به وجود می‌آید و هر از چند گاهی زخم‌های کهنه سرباز نموده و مصایب و فجایی را به بار می‌آورد. از این‌جاست که نهاد حوزه‌های علمیه که در حقیقت مغز متفکر و مرکز سامان‌دهی باورها و اعتقادات یک فرقه مذهبی شمرده می‌شود، رسالتی مهم را بر عهده می‌گیرد. سؤال اصلی این نوشتار این است که حوزه‌های علمیه در فرایند تقریب مذاهب چه سهمی خواهند داشت و چه نقشی را می‌توانند ایفا کنند. پیش‌بینی می‌شود که این نوشتار بتواند با رویکرد تاریخی - توصیفی این فرضیه را مستدل کند که نقش حوزه‌های علمیه در فرایند تقریب نقشی بی‌بدیل، ممتاز و پیش‌تاز خواهد بود.

مبحث اول: مباحث مقدماتی

۱- حوزه‌های علمیه

هنگامی که نام حوزه‌های علمیه به میان می‌آید، معمولاً مدارس آن به صورت عمارتی چهارگوش که دور تا دور آن را حجره‌ها در برگرفته و در وسط حیاط آن حوضی قرار دارد، به ذهن تبادر می‌کند. البته این هویت فیزیکی مدارس دینی حوزه علمیه است. حوزه علمیه ماهیتاً به مراکز تحصیلی علوم دینی گفته می‌شود که در آن تعالیم قرآن و معارف دینی آموخته می‌شود. حوزه علمیه در حقیقت شکل نهادی و تکامل‌یافته دستگاه رسالت و امامت است که توسط علمای اسلامی ادامه حیات یافته است. شهید آیت‌الله حکیم خواستگاه و نهاد حوزه علمیه را چنین تشریح می‌کند:

«زمانی که به حوزه علمیه از ناحیه اهمیت و تاریخ آن نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که حوزه علمیه از جانب خداوند بر پیامبر مشروعیت یافته و در حقیقت جزء مهم رسالت بوده است. آیه شریفه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/ ۱۲۲)، شاهد مشروعیت رسالت است، زیرا قرآن متذکر آن شده و بر آن تأکید نموده است و آن را هم‌ردیف جهاد در راه خدا دانسته است. این آیه شریفه حوزه علمیه را معادل جهاد دانسته است. در واقع قرآن کریم هدف از مشروعیت حوزه را همانند هدف از رسالت انبیا دانسته است. پس از ختم رسالت، نقش اهل بیت علیهم‌السلام نقش ریاست حوزه‌های علمیه بود که شروع عملی آن از جانب امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام بود و امور و اوضاع جامعه اسلامی از خلال همین

حوزه‌ها و محافل علمی مدیریت می‌شد. حضرات از یک سو با افکار زناذقه و ضلالت مقابله می‌نمودند و از سوی دیگر حقایق الهی و معارف اصیل اسلامی را نشر می‌نمودند» (حکیم، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۸).

۲- مذاهب اسلامی

به کدام نحله‌های فکری و اعتقادی عنوان مذهب حمل می‌شود و اساساً یک فرقه کلامی چگونه در ذیل عنوان «مذاهب اسلامی» قرار می‌گیرد؟ در این مورد باید گفت که مقصود از «مذاهب اسلامی»، آن دسته از مکتب‌های فقهی - کلامی معروفی است که نظام اجتهادی منسجم و مستند به قرآن و سنت اسلامی دارد. مکتب‌های فقهی به رسمیت شناخته شده از نظر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی عبارت‌اند از: «مذهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی از اهل سنت و مذهب اثنی‌عشری، زیدی از شیعه و مذاهب اباضی». البته مکتب‌های دیگری نیز وجود دارد که یا فاقد پیرو بوده یا در شماره یکی از مذاهب پیش‌گفته تلقی می‌شوند و یا این که بیشتر بیانگر نظریات فردی بوده و پیروانشان در عمل، به مرام مشخصی مقید نیستند. (تسخیری، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴).

در بیان ویژگی‌های اعتقادی مذاهب اسلامی، باید تأکید نمود که شرط مهم عنوان مذهب اسلامی داشتن یک فرقه و مکتب در اسلام، اعتقاد جازم به اصول توحید، نبوت و معاد است، زیرا این اصول، شرایط مسلمانی است و عمل به احکام دین و باورهای فرعی نقشی در شمولیت انسان‌ها در دایره اسلام ندارد بلکه در مباحث درون‌مذهبی داخل می‌گردد.

۳- تقریب مذاهب

معنای لغوی تقریب مذاهب، عبارت است از: «نزدیک شدن مذاهب به یک‌دیگر». این ترکیب بر هدفی مبتنی است که پیروان مذاهب را به سوی اتحاد سوق می‌دهد، زیرا عالی‌ترین نظام اجتماعی اسلام «امه واحده» است. علامه محمدتقی قمی اولین دبیرکل دارالتقریب مذاهب اسلامی مقصود از تقریب مذاهب را چنین توضیح می‌دهد:

«امتراج مذاهب اسلامی نه هدف ماست و نه مقصود ما، بلکه ندای ما این است که مسلمانان در اصول اسلام (آن اصولی که مسلمان بدون اعتقاد به آنها مسلمان شناخته نمی‌شود) متحد باشند؛ یعنی بدانند که در اصول با هم اتحاد دارند و در سایر مسایل نیز هم‌چون کسی هستند که قصدش دشمنی و یا فلج کردن دیگران و غلبه بر آنان نیست.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷ش، ص ۷۸-۷۷).

شیخ شلتوت از علمای تاریخ‌ساز دارالتقریب و رئیس و مفتی وقت الازهر نیز معتقد است:

«مقصود این نیست که مردم را به مکتبی معین دعوت کنیم و یا این که مذهب شیعه را در مذهب تسنن و یا مذهب تسنن را در مذهب شیعه درهم بیامیزیم، بلکه هدف ما این است که طوایف مختلف اسلام بر اساس محبت، به کمک یکدیگر بشتابند و تعصب را رها سازند و از نسبت‌های ناروا به یکدیگر بپرهیزند و از سوء ظن و بدگمانی دوری گزینند.» (پیشین، ص ۳۵۶).

البته مقصود علامه قمی و شیخ شلتوت از تقریب مذاهب، امر صوری و اعتباری نیست، بلکه همان‌گونه که شیخ طنطاوی (رئیس سابق الازهر) معتقد است، امری حقیقی است:

«تقریب مذاهب اسلامی از امور واقعی و حقیقی است، زیرا اختلاف بر سر یکی از ستون‌های دین با یکی از اصول دین نیست، بلکه میان پیروان یک مذهب، چه بسا اختلاف پیدا شود، اما این اختلافات در امور فرعی - اجتهادی است. هر انسانی نظری دارد و این امر ثابت، در کلیه مذاهب اسلامی مشهود است، ولی همه ما مسلمانان گواهی می‌دهیم که خدا یکی است و محمد ﷺ پیامبر اوست» (خسروشاهی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۷).

به هر حال، مقصود از تقریب مذاهب اسلامی، بعد علمی و فرهنگی وحدت است و این پدیده تحقق نمی‌پذیرد مگر به اجتماع فقهای بزرگ مذاهب اسلامی که از آرا و نظرات مذاهب آگاهی دارند، در مکان واحد و مطرح کردن مسایل اختلافی نظری در جوی سالم و آرام و به دور از تعصب و با رعایت ادب و بر اساس تفاهم و تبادل نظرات و آراء، برای دستیابی به حقایق و واقعیت‌های اسلامی در ابعاد علمی، کلامی، حدیثی، تفسیری، فقهی، اصولی و جز اینها و نشر نتیجه بحث‌ها و مناظره‌ها در میان پیروان مذاهب (جناتی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۲۱).

۴- پیشینه پژوهشی

الف) پیشینه پژوهشی: گرچه در باب تقریب مذاهب اسلامی، علمای بزرگ فرقه‌های اسلامی به‌ویژه علمای اهل سنت الازهر مصر و علمای حوزه علمیه نجف اشرف و قم آثار ارزشمندی را خلق کرده‌اند و نهادهای پژوهشی و تحقیقی نیز در این خصوص تأسیس شده است، اما در مورد موضوع نوشتار، یعنی «نقش حوزه‌های علمیه در تقریب مذاهب اسلامی» متأسفانه تمرکز چندانی نشده و می‌توان گفت نهادی به نام حوزه‌های علمیه در گذر موضوع تقریب مذاهب، تحت‌الشعاع اندیشه‌های عالمان بزرگ قرار گرفته است، غافل از این که همین علما در دامان حوزه پرورش یافته‌اند. نگارنده پس از تفحص در این خصوص به دو اثر مکتوب مرتبط با موضوع دست یافت؛ اول کتاب «دورالحوارات العلمیه فی وحده الاسلامیه» نوشته محمد جعفر نوری که عمده مباحث آن مرتبط با کشور عراق و پیوند یافته با موضوعات سیاسی است و دوم مباحث پراکنده‌ای که

آیت‌الله آصف محسنی در قالب مقالاتی، درباره نقش حوزه‌ها در تقریب مذاهب در کشور افغانستان مطرح نموده است.

ب) پیشینه تاریخی: گرچه در تاریخ مراکز علمی اهل سنت و تشیع رگه‌هایی از مراودات و تعاملات علمی دیده می‌شود اما در مورد تاریخ پروسه تقریب مذاهب، باید تعامل حوزه علمیه قم و الازهر مصر در سال ۱۹۴۷ را نقطه عطف محسوب نمود. آیت‌الله العظمی بروجردی در این سال‌ها به عنوان موسس پروژه تقریب مذاهب شناخته می‌شود. ایشان اولین کسی است که با اهل سنت ارتباط پیدا می‌کند و در دوران معاصر فکر تقریب بین مذاهب اسلامی را ترویج می‌نماید. علامه محمد تقی قمی با تأیید مرحوم آیت‌الله بروجردی از حوزه علمیه قم به قاهره عزیمت نمود و او با همکاری شخصیت‌های بزرگ الازهر و بعضی از علمای بلاد اسلامی دیگر در قاهره حرکت تقریب بین مذاهب اسلامی را تشکیل داده و با نشر فصل‌نامه وزین و علمی «رساله الاسلام» در تحکیم اندیشه تقریب و نشر اصول و مبادی همکاری بین مذاهب اسلامی تلاش جهانی گسترده‌ای را آغاز کرد. در پیدایش این حرکت با عنوان «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» شخصیت‌هایی چون شیخ المرآغی، شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمد شلتوت، شیخ حسن البنا، شیخ محمدالمدنی، شیخ عبدالعزیز عیسی، شیخ مصطفی عبدالرازق از علمای مصر و الازهر و آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله شیخ عبدالحسین کاشف‌الغطا، آیت‌الله سید محسن امین عاملی، آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین، آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی، آیت‌الله شیخ محمد جواد مغنیه، آیت‌الله شیخ محمد تقی قمی از علمای شیعه ایران، عراق، لبنان و هم‌چنین شیخ امجد الزهاوی و شیخ آلوسی از عراق و حاج امین الحسینی مفتی فلسطین و شیخ علی مؤید (امام مذهب زیدی یمن) شرکت داشتند و در مدت فعالیت خود توانستند در ایجاد حسن تفاهم بین بزرگان و علمای مذاهب اسلامی گام‌هایی مفید و جاودانه بردارند. (خسروشاهی، پیشین، ص ۹).

۵- چارچوب نظری؛ وحدت در عین کثرت

در پروسه وحدت میان مسلمین و تقریب میان مذاهب اسلامی چند نظریه طرح شده است: الف) وحدت تمامیت‌گرا (Monopolist): صاحبان این بینش معتقدند شیعیان و اهل سنت از مبدأ و معاد، پیامبر و قبله، کتاب، سنت و تاریخ واحد پیروی می‌نمایند و فقط برخی اختلافات جزئی با هم دارند، از این رو باید اختلافات خود را کنار گذاشته و به یک مذهب معتقد شوند؛ به این معنا که آن‌جا که اهل سنت در اکثریت هستند، با زبان حال می‌گویند که خوب است اقلیت شیعه سنی شوند و بالعکس.

ب) وحدت مصلحت‌گرا (Functions): صاحبان این نظریه معتقدند چون در جهان معاصر دین اسلام دشمنان مشترکی در اردوگاه شرک و کفر و الحاد دارد و جهان اسلام منافع و اهداف مشترک دارد، بنابراین اختلافات شیعه و سنی باید کنار گذاشته شود و یا دست‌کم از مواضع اختلاف کمتر سخن به میان آید و بیشتر از مواضع اتحاد و وحدت سخن گفته شود. این نوع تقریب، بیرونی بوده و به جریان‌های سیاسی - اجتماعی ناظر است.

ج) وحدت واقع‌گرا (Realist): صاحبان نظریه وحدت واقع‌گرا یا «وحدت در عین کثرت» معتقدند درست است که شیعیان و اهل سنت دشمنان مشترک دارند و به خدا، پیامبر، کتاب، سنت، قبله و تاریخ واحد باور دارند، اما تفسیر، دریافت و قرائت این دو مذهب از مقوله‌های مذکور و صدها بحث دیگر متفاوت است. اساساً پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، در تفسیر و بینش و روش آن حضرت اختلاف به وجود آمد و در بستر تاریخ اسلام و تکوین فرهنگ و تمدن اسلامی اختلاف در فهم و تفسیر تاریخ اسلام هم به آنها افزوده شد. اما آن چه که مهم است این است که اهل مذاهب ضمن قبول و باور اختلافات فقهی، کلامی، فلسفی و تاریخی خویش و پافشاری عقلانی و استدلال بر آرایشان این نکته را نصب‌العین خویش نمایند که معنای «اختلاف در فهم»، «دشمنی در عمل» نیست و نه تنها این‌گونه اختلافات فکری و فرهنگی عیب نیست بلکه حسن است و نه تنها وحدت تمامیت‌گرا عملی نیست، بلکه اگر عملی گردد مطلوب نیست، زیرا این تقریب و وحدت بر مبنای اجبار و زور استوار خواهد بود. همچنین وحدت مصلحت‌گرا هم مطلوب نیست، زیرا از نزدیک شدن عقلانی - عاطفی پیروان مذاهب جلوگیری می‌نماید و ممکن است در این بین اصول نیز قربانی شود. از این رو به نظر می‌رسد بهترین کار، پذیرش «وحدت در کثرت» است. اصل وحدت در کثرت یک اصل عرفانی - فلسفی نیز هست و می‌تواند الگو و چارچوب نظری جامعی در پروسه تحقیق به دست دهد. (ر.ک: نشریه جامعه مدنی، ش ۱۵، ص ۴۲).

۶- چالش‌ها و شبهات موجود

بسیاری از علمای بزرگ مذاهب اسلامی بر امر تقریب تأکید می‌کنند، اما وجود چالش‌ها و شبهات فراوان در این مورد، فرایند تقریب را دچار مشکل می‌کند. شاید مهم‌ترین چالش موجود در این مورد وجود تعصبات مذهبی است که بسیاری از آن هیچ‌گاه جایگاه و حقایقی در نزد فرقه‌های اسلامی نداشته است و همین امر باعث می‌شود که نسبت به فرقه‌های دیگر به دید دشمن نگریسته و چه بسا حکم تکفیر آنان را صادر کنند. مصایبی که در شرایط کنونی بسیاری از سرزمین‌های جهان اسلام را در بر گرفته، ره‌آورد چنین تعصباتی است. قاطبه علمای بزرگ اسلامی

چه در گذشته و چه اکنون پدیده تکفیر را یک امر ناروا و باطل می‌دانند. خوشبختانه پدیده تکفیر در میان شیعیان به صورت نظام‌مند رایج نیست اما متأسفانه برخی فرقه‌های کلامی منتسب به اهل سنت همانند وهابیان با این شعار، پیروان خارج از مذاهب اربعه را به منزله کفار و چه بسا بدتر از آنان می‌پندارند. این در حالی است که طبق فتوای علمای بزرگ و سخت‌گیر اهل سنت، در گذشته و حال، همانند شیخ تقی‌الدین سبکی، ابوالحسن اشعری، رشیدرضا، شیخ یوسف قرضاوی، تکفیر پدیده‌ای ناروا و ممنوع است. اینان همگی بر این باورند که هر کسی شعار «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را سر دهد، مسلمان است و جان و مال و عرض او محترم خواهد بود. (نوری، ۱۴۲۷ق، ص ۲۶۱).

هم‌چنین شبهات زیادی در باب تقریب در میان برخی محافل علمی و حوزه‌های علمیه مطرح است که شایستگی خدشه وارد کردن به تقریب را ندارد؛ شبهاتی همانند: «میان مذاهب در اصول اختلاف وجود دارد»، «اختلافات ناشی از تفاوت در منابع است»، «برخی فرقه‌ها بدعت‌گذارند»، «برخی فرقه‌ها مشرک‌اند»، «تقریب یعنی تحمیل مذهبی»، «تقریب موجب به هم خوردن تعادل می‌شود»، «تقریب حرکت سیاسی است» و ... اما حقیقت آن است که هیچ‌کدام از این شبهات موجه نیست و از حد شبهه فراتر نمی‌رود، زیرا اولاً قرآن کریم به گفت‌وگو حتی با مشرکان دستور داده، ثانیاً آیات و احادیث فراوانی در باب مدارا و تساهل وجود دارد، ثالثاً تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بزرگان و ائمه مذاهب در کنار هم تحصیل و تعامل می‌کردند، رابعاً عالمان بزرگی مانند آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت به این مهم همت گماشتند و مجامعی در قاهره، جدو و ایران در این خصوص ایجاد شده که هیچ مشکلی را به وجود نیاورده است. (خسروشاهی، پیشین، ص ۱۷).

به نظر می‌رسد که آن چالش‌ها و این شبهات مرهون جهل و بی‌خبری مراکز علمی، علمای فرقه‌ها و پیروان مذاهب اسلامی است؛ برای نمونه، علامه کاشف‌الغطا درباره احمد امین نویسنده معروف مصری و صاحب کتاب «فجر الاسلام» که نسبت‌های ناروای فراوانی به شیعه داده است، می‌نویسد:

«زمانی که این کتاب منتشر شده بود، احمد امین همراه جمعی از علمای مصر به نجف آمده بود و به منزل ما نیز تشریف آوردند و من با ملایمت و نرمش او را به خاطر نوشته‌اش سرزنش کردم. وی آخرین عذری که آورد این بود که: من اطلاع و مدارک کافی درباره شیعه در اختیار نداشتم.» (کاشف‌الغطا، ۱۳۷۰ش، ص ۷۸).

مبحث دوم: نقش سخت‌افزاری حوزه‌های علمیه

مقصود از نقش سخت‌افزاری، شرایط سازمانی و برنامه عملیاتی است که حوزه‌های علمیه می‌توانند در مسیر تقریب با مذاهب اهل سنت در پیش گیرند. در ذیل، مهم‌ترین نقش سخت‌افزاری حوزه‌های علمیه را در فرایند تقریب مذاهب اسلامی بررسی می‌کنیم:

۱- حفظ استقلال حوزه‌های علمیه

یکی از عوامل عظمت حوزه‌های علمیه در تاریخ مکتب شیعه این بوده است که این حوزه‌ها هیچ‌گاه به دستگاه‌های قدرت وابسته نبوده است. تاریخ هزار ساله حوزه علمیه نجف و قریب به یکصد ساله حوزه علمیه قم نشان می‌دهد که این حوزه‌ها هم از نظر اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی و فرهنگی استقلال داشته و به نوعی، خوداتکایی بر نظام اداری آنها حاکم بوده است. حوزه‌های علمیه شیعی در حقیقت در یک سیستم خودمدیریتی قرار داشته و همین امر اعتماد توده‌ها و اقشار مختلف مردم را به آنها جلب نموده است. از لحاظ اقتصادی منبع درآمد حوزه‌ها وجوهات شرعی بوده که آن هم با رضایت کامل از جانب مردم تحویل مراجع می‌شده است از لحاظ فرهنگی و علمی نیز این حوزه‌ها از سفره بیکران معارف اهل بیت علیهم‌السلام ارتزاق نموده است.

اکنون نیز حوزه‌های علمیه ناگزیر به رعایت این سنت دیرینه هستند، زیرا اگر استقلال آنها مخدوش شود و نهادهای حکومتی و یا غیردولتی در کنترل و مدیریت حوزه‌ها دست بیندازند، اعتبار و وجهه حوزه‌ها مخدوش شده و حوزویان متهم به سازش، دنیازدگی و قدرت‌طلبی خواهند شد. به گفته شهید آیت‌الله حکیم «حوزه نباید در برابر هر اراده و قدرتی خضوع کند. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب/۳۹). لذا حوزه‌ها باید استقلالشان را حفظ کنند و این امر مهم‌ترین دلیل بقای حوزه‌های علمیه بوده است. این امر باعث می‌شود که حوزه‌های علمیه نقش بزرگی در پیشبرد اهداف دین در لابلای قدرت دولت‌ها از خود نشان دهند و چه بسا در برابر استبداد و استعمار مقاومت کنند». (حکیم، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷۰)

سید جمال‌الدین اسدآبادی که در راه مبارزه با استعمار و استبداد تلاش زیادی نمود، با توجه به استقلال حوزه‌های علمیه شیعی، برای جنبش بیداری که به راه انداخته بود به طور مستقیم با علما و مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف در تماس بود، زیرا او می‌دانست قدرت حوزه نجف اشرف از رهگذر استقلال آن حاصل شده است. این در حالی بود که وی در جوامع اهل سنت سعی می‌نمود که به طور مستقیم با توده‌ها سخن بگوید (اسماعیل پور، ۱۳۶۳ش، ص ۵۸).

بنابراین اعتماد و اعتبار حوزه‌های علمیه و قدرت آن در تحریک توده‌ها از رهگذر استقلال آن تأمین می‌شود و حوزه‌هایی که نتوانند بر اراده و توان خود متکی باشند نخواهند توانست برای تقریب مذاهب و پیروان مذاهب اقدام کنند.

۲- تأسیس حوزه‌های علمیه مشترک

وجود حوزه‌های علمیه مشترک میان طلاب مذاهب اسلامی راهکار امروزی نیست، بلکه خاستگاه ۱۳۰۰ ساله دارد. در دوران امامت امام صادق علیه‌السلام بیش از چهار هزار دانشمند وجود داشت که اکثر آنها از فقها بودند و در میان آنها ائمه مذاهب مانند مالک بن انس، ابوحنیفه النعمان و سفیان الثوری به چشم می‌خوردند. این در حالی بود که بسیاری از این افراد از همان دوران از لحاظ مبانی کلامی با امام صادق علیه‌السلام هم‌افق نبودند، اما به‌رغم اختلافات فرعی ارتباط تنگاتنگی میان مذاهب اسلامی وجود داشت و تعصب در محل تحصیل میان محصلین و استاد معنایی نداشت؛ برای مثال، امام ابوحنیفه پس از سال‌ها شاگردی در دستگاه علمی امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: «کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد نیافتم». (بغدادی، بی‌تا، ص ۳۲۶) گرچه در شرایط کنونی برخی، از مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه شیعه و سنی به صورت مشترک سخن می‌گویند (هاشمی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۲)، اما به نظر می‌رسد که پیش از تأسیس یک حوزه کلان مرکزی، تأسیس حوزه‌های کوچک و بزرگ مشترک ضرورت دارد. این عمل علاوه بر این که نشان‌دهنده سعه صدر علمای فرقه‌ها است، موجب می‌شود محصلان و استادان وابسته به مذاهب از نزدیک با مبانی و اندیشه‌های یک‌دیگر آشنا شوند. در این صورت دیوار بلند و کهن بی‌اعتمادی و بی‌خبری کوتاه‌تر خواهد شد. وجود مراکزی که در آن طلاب فریقین در کنار یک‌دیگر، معارف دینی مانند فقه، عقاید، کلام، تفسیر، تاریخ و ... را به صورت تطبیقی فراگیرند، علاوه بر ایجاد الفت میان دانش‌پژوهان، موجب شناخت درست از عقاید و نظریات می‌شود. مراکزی همانند «دانشگاه مذاهب و فرق اسلامی» در تهران، «جامعه المصطفی‌العالمیه» در قم و «جامعه الرسول» در گرگان تجربه‌هایی موفق در این خصوص است. (حسینی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۱۴).

۳- تأسیس رسانه‌های مشترک

نقش ممتازی که رسانه‌ها در شرایط فعلی در امر تبلیغات و ضدتبلیغات ایفا می‌کنند، حتی توجه سنتی‌ترین عالمان مذهبی را به خود جلب نموده است. از آن‌جا که رسانه‌ها اعم از رسانه‌های صوتی، تصویری و نشریات از ضروریات زندگی امروزی انسان است، در سطح جوامع اسلامی مورد اقبال و

استقبال فراوان قرار گرفته است. در این بین رسانه‌ها و نشریاتی وجود دارد که صبغه دینی و مذهبی داشته و به عنوان بلندگوی یک مکتب عمل می‌کنند. این رسانه‌ها تا جایی که بر ضد عقاید سایر نحله‌های مذهبی عمل نمی‌کنند، می‌توانند مفید واقع شوند اما از آن‌جا که خواه ناخواه مسایل اختلافی میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی وجود دارد، پای رسانه‌ها نیز به وادی اختلاف کشانیده شده و چه بسا در رد عقاید آرای فقهای مذاهب دیگر عمل کنند. باید پذیرفت که این امر آتش فتنه و تفرقه را در میان علما و توده‌ها روشن خواهد نمود. از این رو به نظر می‌رسد که نه تنها می‌توان از عملکرد تخریبی رسانه‌ها جلوگیری کرد بلکه می‌توان با تبدیل تهدیدها به فرصت، رسانه‌هایی تأسیس نمود که بر باورها و اصول مشترک تمام فرقه‌های اسلامی تأکید نموده و اذهان کثرت‌گرای توده‌ها و پیروان مذاهب اسلامی را به سمت و سوی وحدت جمع‌گرا سوق دهد. البته این مسئولیت تنها توسط حوزه‌های علمیه و عالمان بزرگ‌منش آن قابل تصدی است. تأسیس نشریات مشترک، رادیو و تلویزیون مشترک، سایت‌های اینترنتی مشترک و استفاده از ابزارهای هنری مشترک یک آرمان بر زمین مانده است که هر چند دیگران به ویژه دولت‌ها و سازمان‌های اسلامی در این خصوص مسئولیت دارند، اما اهمیت نقش هیچ‌کدام به اندازه مراکز علمی فرقه‌های اسلامی نیست، زیرا متون دینی و محتوای تعالیم و معارف دینی در اختیار آنان است.

در شرایط فعلی جهان اسلام، امر نگران‌کننده‌ای اذهان عالمان دوراندیش را مشغول نموده است و آن این است که مبدا آزادی‌های مذهبی در جوامع چندمذهبی به ولنگاری و در نهایت به تصادم مذهبی منجر شود. از این رو هم‌دلی و هماهنگی مراکز فریقین و علمای متنفذ شیعه و سنی می‌تواند در نهایت به انتشار نشریات، رادیو، تلویزیون و سایت‌هایی منجر شود که با صرف نظر از تمرکز بر فروعات اختلافی مذاهب، بر اصول مشترک تأکید نموده و معارف و تعالیم مشترک را به سمع و نظر مسلمانان برساند.

۴- تشکیل شوراهای اخوت اسلامی

در سالیان اخیر کنفرانس‌ها و اجلاس‌های زیادی در مناطق مختلف اسلامی و با حضور علما و اندیشمندان مذاهب اسلامی برپا شده است اما همگان اذعان دارند که این کنفرانس‌ها اجلاس‌ها آن‌چنان که باید و شاید نتوانسته است میان مذاهب اسلامی نوعی قرابت و هم‌دلی به وجود آورد. شاید یکی از دلایل ناکامی این است که بانیان این چنین نشست‌هایی دولت‌ها و مؤسسات حکومتی هستند که خواه ناخواه به ورطه سیاست‌بازی‌ها می‌غلطند. در حقیقت، کنفرانس‌ها به ویتربین‌های تبلیغاتی تبدیل می‌شود که مصارف خاصی دارد. اما به نظر می‌رسد چنان‌چه مراکز علمی و حوزه‌های

علمیه بانی چنین کنفرانس‌هایی باشند نتیجه تفاوت خواهد کرد، زیرا مراکز دینی و علمی در میان مذاهب اسلامی اعتبار و جایگاهی دارند که سایر نهادها از آن بی‌بهره‌اند. در حقیقت، عموم مسلمانان سخن و اقدام مراکز دینی و شخصیت‌های حوزه‌ها را فصل‌الخطاب دانسته و در عمل به تجویزات آن پای‌بندی نشان می‌دهند. برای نمونه، اجلاس‌هایی که دارالتقرب مذاهب اسلامی با مشارکت حوزه علمیه قم و جامعه الازهر در قاهره مصر برگزار می‌نمود تأثیر شگرفی بر فرایند وحدت و تقرب مسلمانان بر جای می‌گذاشت.

اهمیت شوراهای اخوت در مناطقی که پیروان دو یا چند مذهب اسلامی حضور دارند، کمتر از اهمیت اجلاس‌ها و کنفرانس‌ها نیست. البته چنین شوراهایی از گذشته تا به امروز در پاره‌ای از جوامع میان پیروان اسلامی وجود داشته و نقش تعیین‌کننده‌ای در همکاری و ممانعت از اصطکاک ایفا نموده است. شوراهای اخوت دامنه عمل محدودی دارند و بیشتر در مناطقی شکل می‌گیرند که به تضادهای مذهبی دچار هستند، اما به نظر می‌رسد که جوامع اسلامی در سطوح کلان به وجود چنین شوراهایی نیازمند است؛ شوراهایی که نه برای رفع بحران بلکه برای ارتقای اتحاد و هم‌بستگی میان مذاهب اسلامی تأسیس شده است. به نظر می‌رسد شکل‌گیری چنین شوراهای نظام‌مندی، در شکل مطلوب، از عهده مراکز و حوزه‌های علمیه برمی‌آید. شکل آرمانی چنین شوراهایی در سطح کشورهای چندمذهبی اسلامی می‌تواند در فرایند تقرب مذاهب و پیروان آنها بسیار موفق‌تر عمل کند از آن‌چه شوراهای اخوت اسلامی میان شیعیان و اهل سنت در برخی مناطق (از جمله عراق و افغانستان) انجام می‌دهد.

مبحث سوم: نقش نرم‌افزاری حوزه‌های علمیه

مقصود از نقش نرم‌افزاری، تلاش‌های تمهیدی، فکری و اندیشه‌ای است که در حقیقت بنای تقرب میان مذاهب بر آن استوار می‌گردد. از آن‌جا که تخصص حوزه‌های علمیه نشر معارف و معنویات میان پیروان مذاهب است، تردیدی باقی نمی‌ماند که این مراکز در باب تقرب حداکثری میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی نقش نخستین را ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد ایجاباتی که در ذیل می‌آید فرایند تقرب میان مذاهب را تسهیل می‌نماید:

۱- ترویج معنویت‌گرایی در حوزه‌ها

خصوصیت معنویت و تقوا آن است که انسان‌ها را خاضع و انعطاف‌پذیر بار آورده و سعه صدر آنها را افزایش می‌دهد. این غیر از ارج و قرب یافتن در پیشگاه پروردگار است. قرآن کریم قبل از دعوت

مردم به وحدت ابتدا آنان را به تقوا دعوت می‌کند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۱۰۲).

در حقیقت، مهم‌ترین عامل ایجاد اختلافات نامعقول، عدم تقوای الهی است و شهرت‌طلبی، خودنمایی، پیروی از هواهای نفسانی و تعصبات کور نشأت‌گرفته از ناپرهیزگاری است. در مقابل، پرهیزگاری از عوامل وحدت و انسجام یک جامعه انسانی است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى؛ کسی که خود را تسلیم خدا کند در حالی که محسن و نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده است» (لقمان/۲۲) و در جای دیگر می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛ پس از مخالفت خداوند بپرهیزید و میان برادرانی که با هم ستیزه دارند آشتی برقرار کنید» (انفال/۱). در این آیه بعد از امر به تقوا، به اصلاح و حل اختلاف امر شده است، پس تقوا، اصلاح و حل اختلاف را موجب می‌شود.

بنابراین تجهیز علمای دین و زعمای حوزه‌های علمیه به این ویژگی علاوه بر طهارت روح و افزایش کرامت آنان نزد خداوند (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ «حجرات/۱۳») موجب می‌شود که اختلافات فرعی و جزئی میان مذاهب به کینه‌جویی‌ها، افزون‌طلبی‌ها و در نهایت، تکفیر میان مذاهب تبدیل نشود و اساس دین را به مخاطره نیندازد. البته مراکز علمی و حوزه‌های علمیه فریقین به خوبی آگاه‌اند که حفظ اصل دین از حفظ مذهب مهم‌تر است، زیرا اگر اسلامی نباشد مذهبی در کار نخواهد بود. از این رو رواج معنویت‌گرایی در حوزه‌ها و مدارس دینی و تجهیز حوزویان به عنصر تقوای الهی بسیاری از چالش‌های فراروی تقریب را می‌زداید و مسیر تعامل و همکاری میان فرقه‌ها و نحله‌های کلامی، فقهی، تفسیری و... را هموار می‌نماید.

۲- تأکید بر اصول و فروع مشترک

در میان تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی اصولی وجود دارد که در حقیقت علاوه بر این که شرط مسلمانی است، در آن اختلاف نظری وجود ندارد. اصول توحید، نبوت و معاد سه اصل اساسی دین‌اند و فرایضی مانند نماز، روزه، حج، جهاد و زکات فروعاتی هستند که همه مذاهب اسلامی به آن باور دارند (مولوی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). طبق روایات نبوی که شیعه و سنی در کتاب‌های حدیثی معتبر خود آنها را نقل نموده‌اند مسلمان به کسی اطلاق می‌شود که به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر ﷺ و معاد، نمازهای پنج‌گانه، روزه، زکات و حج ایمان داشته باشد. ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «بنی الاسلام علی خمس: شهاده ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و اقام الصلوه و ایتاء الزکاه و الحج و صوم رمضان؛ اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت

حضرت محمد ﷺ، برپا داشتن نماز، دادن زکات و روزه ماه رمضان» (بخاری، بی تا، ص ۱۱). هم‌چنین از ابن عمر نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «امرت ان اقاتل الناس حتی یشهدوا ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و یقیموا الصلاه و یؤتوا الزکاه فاذا فعلوا ذلك عصموا منی دماءهم و اموالهم؛ من مأمور شدم که با مردم بجنگم تا این که شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد بدهند و نماز را بر پا دارند و زکات بدهند. اگر چنین کردند خون و مالشان از ناحیه ما در امان است.» (پیشین، ص ۱۳).

شیخ عبدالقادر بغدادی از متکلمان اهل سنت، اصول و فروعات مورد وفاق تمام نحله‌های اسلامی را چنین بیان می‌کند:

«صحیح در نزد ما این است که امت اسلام هر کسی را که به حدوث عالم و یگانگی سازنده و خالق آن و قدیم بودن، عدالت، حکمت و وحدانیت خدا و نیز به نبوت و عمومیت رسالت محمد ﷺ و ابدی و جاودانه بودن شریعت آن حضرت اقرار نماید و معتقد باشد هر آن چه محمد ﷺ آورده حق است و قرآن سرچشمه احکام شریعت و خانه کعبه همان قبله‌ای است که نماز خواندن به سمت آن واجب است، شامل می‌شود. بنابراین هر کس به آن چه ذکر شد اقرار و اعتراف نماید و بدعت منجر به کفر انجام ندهد، موحد و یگانه‌پرست است.» (بغدادی، پیشین، ص ۱۳).

در منظومه کلامی شیعه نیز چنین نگرشی به اصول و فروعات مورد وفاق میان مسلمانان وجود دارد. عجلان ابی صالح می‌گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم که مرا از حدود و تعریف ایمان آگاه کن، امام صادق علیه السلام فرمود: شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد ﷺ و اعتراف به این که آن چه پیامبر آورده است از جانب خدا می‌باشد و نمازهای پنج‌گانه و ادای زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و دوست داشتن دوستان و دشمنی دشمنان ما و وارد شدن در جمع صادقین ایمان است» (کلینی، ج ۱، ص ۲۹).

گرچه امام صادق علیه السلام در این روایت شرط ایمان را ذکر نموده، اما شرایط اسلام در این حدیث قوی‌تر از شرایط ایمان ذکر شده است، زیرا روشن است که ولایت و امامت شرط مسلمانی نیست. امام خمینی در کتاب طهارت می‌گوید: امامت به معنایی که نزد امامیه وجود دارد، از ضروریات دین نیست، چون «ضرورت‌ها» عبارت از امور واضح و بدیهی از نظر همه طبقات مسلمین می‌باشد و شاید ضرورت از نظر بسیاری برخلاف آن باشد و علاوه بر این که ضرورت هستند، جزء اصول مذهب هم هستند و منکر آنها از مذهب خروج کرده نه از اسلام» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ص ۴۴۱).

نمایش نقیب
حوزه‌های علمی
در تقویت مذاهب اسلامی

آنچه روشن است این است که وجوه اشتراک زیادی در فروع فقہی و کلامی میان پیروان مذاهب اسلامی وجود دارد و اگر موارد اختلاف را، از جمله میان شیعه و سنی، در نظر بگیریم درمی یابیم که نه از لحاظ کیفی و نه از نظر کمی با اصول و باورهای مشترک میانشان قابل قیاس نیست.

۳- تأکید بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

منظور از مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، نقطه مشترکی است که مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ؛ اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبرش ارجاع دهید» (نساء/۵۹) و نیز می فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ ما این کتاب را بر تو نازل کردیم تا آن چه را در آن اختلاف دارند برایشان بیان نمایم» (نحل/۶۴). روایات بسیاری توسط فریقین از پیامبر نقل شده که در آنها مصداق اهل بیت علیهم السلام به روشنی ذکر شده است. علاوه بر اینها در روایات متعدد دیگری نیز که از رسول خدا نقل شده است، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام به عنوان مصداق اهل بیت معرفی گردیده اند (نیشابوری، پیشین، ص ۱۷۳ و حسکانی، ۱۱۱ق، ج ۲، ص ۱۵).

همچنین به اذعان محدثین و مفسرین شیعه و اهل سنت آیات ذیل جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام را اثبات می کند:

- ۱- «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳). در تفسیر طبرسی از جابر جعفی آمده است: هنگامی که این آیه نازل شد علی علیه السلام فرمود: نحن اهل الذکر (طبرسی، ج ۱۷، بی تا، ص ۵).
- ۲- «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷). امام علی علیه السلام در مورد این آیه در نهج البلاغه می فرماید: «کجا بندگانسانی که پنداشتند آنان - نه ما - دانایان علم قرآن هستند، به دروغ و ستمی که بر ما می دارند، خدا ما را بالا برده و آنان را فرو گذاشته، به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته است». (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، خ ۱۴۴).
- ۳- «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد/۱۴۳). ابو سعید خدری درباره این آیه می گوید: «از رسول خدا درباره این آیه سؤال کردم، فرمود: آن برادر من علی بن ابی طالب است». (حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۰).

همچنین احادیث فراوان مشترک نیز در خصوص وجهه علمی اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که سرآمد آنها حدیث ثقلین از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است: «انی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الآخر کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی

اهل بیته و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». این حدیث شریف که بیش از سی صحابی آن را نقل کرده اند، در صحاح معتبر اهل سنت آمده است. بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز معتقدند حدیث ثقلین بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام تأکید می کند. شیخ محمد ابوزهره معتقد است حدیث ثقلین بیشتر بر مرجعیت علمی و فقہی اهل بیت علیهم السلام دلالت می کند تا بر مرجعیت سیاسی آنان. وی می نویسد: «لا یدل علی امامه السیاسه و انه دال علی امامه الفقه و العلم» (ابوزهره، ۱۹۹۳م، ص ۱۹۹). گرچه این حدیث در کلام شیعی بار سیاسی نیز دارد، اما در پروسه تقریب میان مذاهب اسلامی ضرورتی ندارد که به جنبه سیاسی حدیث استدلال شود، بلکه باید فرصت اذعان علمای اهل سنت به عظمت علمی اهل بیت علیهم السلام را غنیمت دانست و بر این وجهه حدیث تأکید نمود.

آیت الله بروجردی مؤسس دارالتقریب اسلامی به حدیث ثقلین بسیار اهمیت می داد. با اشاره ایشان شیخ قوام الدین وشنوی، این حدیث را از طرق و متون آن در رساله ای تدوین کرد و در قاهره آن را از طریق مؤسسه دارالتقریب مذاهب اسلامی منتشر نمود. آیت الله بروجردی عقیده داشت اگر شیعه در اثبات مذهب خود به مفاد همین حدیث و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام اکتفا کند، قادر خواهد بود مسلمانان را دور هم گرد آورد و از اختلافات جلوگیری کند (روزنامه قدس، ۸۳/۲/۱۵). علمای بزرگ اهل سنت نیز همواره از عظمت علمی و فقہی اهل بیت علیهم السلام با احترام بسیار یاد می کنند، و اسامی ائمه علیهم السلام در لیست منابع کلامی و فقہی معتبر آنها بسیار دیده می شود. از این رو اعتبار علمی اهل بیت علیهم السلام دست آویز محکمی در اختیار مراکز علمی شیعیان قرار می دهد تا بر فصل مشترکی در فرایند تقریب تأکید نمایند. حوزه های علمیه شیعه از این طریق می توانند بیش از پیش به مذاهب دیگر نزدیک شوند و از رهگذر این منبع ارزشمند علمی، با مذاهب اهل سنت تعامل نمایند.

۴- گفت و گوهای عالمانه و غیر متعصبانه

در حقیقت یکی از مسایل موجب اختلاف، بی اطلاعی مسلمانان از آموزه های مذهبی یک دیگر و ناآگاهی نسبت به تعالیم، احکام فقہی و فرعی مذاهب اسلامی است که مهم ترین نقش را در تعصبات جاهلانه دارد و در صورتی که میان آنان تفاهم حاصل شود، بسیاری از اختلافات از بین می رود و در صورت عدم تفاهم، هر کدام با رأی و عقیده خویش، نسبت به فروع و غیر اصول دین، دیگری را در اجتهاد و نظرش معذور دانسته و به دیدگاه های یک دیگر، همان طور که پیشوایان دینی و فقہای بزرگوار عمل می کردند، احترام می نهند (علوبه باشا، بی تا، ص ۲۱).

قرآن کریم مسلمان‌ها را به نیکوترین شکل مجادله فرا خوانده است؛ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵). صاحب تفسیر مجمع‌البیان در مورد کلمه «احسن» در این آیه، می‌گوید: «منظور از احسن عبارت است از بالاترین و بهترین مناظره‌ای که از نظر عقل طرف را به پذیرفتن وادار کند و یا این که موافق طبع - انسانی - او باشد تا بپذیرد و ممکن است هر دو معنا مقصود باشد. در این آیه اشاره شده است به این که ارشاد جامعه و دعوت مردم به سوی پروردگار باید با زیباترین شکل و با نرمش در جهت آگاه نمودن آنان به نشانه‌های هستی خدا، جهان و ایمان به او باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۴۵۰).

البته چنان که گفته شد، گفت‌وگوها و مناظرات باید در چارچوب طرح مشترکات انجام پذیرد، زیرا این کار اعتماد طرفینی ایجاد نموده و بسیاری از سوء تفاهات ناشی از جهل را از بین می‌برد. قرآن کریم در اهمیت آغاز گفت‌وگو از مشترکات می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهد و یک‌دیگر را به جای خدا به ربوبیت نگیریم، اگر رو گردانند، بگویید شاهد باشید که ما مسلمانییم» (آل عمران/۶۴) و نیز در آیه دیگری می‌فرماید: «وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ به ایشان بگویید ما به آن چه بر ما نازل شد و آن چه بر شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و ما تسلیم آن معبودیم.» (عنکبوت/۴۶).

گفت‌وگو میان عالمان و حوزه‌ها و مراکز دینی و علمی فرقه‌های اسلامی شرایط دیگری دارد که مهم‌ترین آن این است که باید میان اندیشمندان و عالمان برجسته و میان نهادهای ریشه‌دار همانند حوزه‌های علمیه نجف اشرف، حوزه علمیه قم و جامعه‌الازهر و دیگر مراکز معتبر دینی صورت بگیرد. گفت‌وگوهای عالمانه و غیرمتعصبانه‌ای که از طرح مشترکات آغاز می‌شود، چه بسا به انجام توافقات در باب فروعات اختلافی منجر می‌شود. در حقیقت، این نوع گفت‌وگو ابزاری برای شناخت وجوه اشتراک و افتراق قلمداد می‌شود. «این نوع گفت‌وگو فرصتی برای تقویت هویت اسلامی و دینی ایجاد می‌کند و موجب می‌شود که مذهب به عنوان یک نظام گفتاری با بهره‌گیری از نمادهای زبانی موجب اتصال حلقه‌های به هم پیوسته انسانیت و تنظیم روند حرکت اندیشه انسانی شود. همین‌طور گفت‌وگوی عالمانه موجب وارد شدن نخبگان فکری جهان اسلام به یک متن جهانی می‌گردد». (افضلی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۸۰).

بی‌گمان گفت‌وگوی عالمانه میان علمای شیعه و سنی فضاهای خالی بسیاری دارد. تقریب مذاهب نیازمند تعاملات و مناظرات عالمانه و با دوام میان بزرگان حوزه‌های علمیه فریقین است. متأسفانه در پندار عامه مردم فرضیات ناصواب و ناشی از تعصبات جاهلانه نسبت به فرقه‌های دیگر شکل گرفته که این امر باید اصلاح شود. تنها راه اصلاح و تغییر نگرش به سوی مثبت شدن، ارتباط و تعاملات کثرت‌گرایانه و کریمانه میان نهادهای دینی طرفین و یا اطراف امور خواهد بود.

۵- اصلاحات در مبانی و منابع آموزشی و علمی

باید اذعان نمود که منابع آموزشی و مبانی علمی حوزه‌ها و مدارس علمیه شیعه و سنی در شرایط فعلی به شدت درون‌مذهبی است. خوشبختانه منابع ادبی (صرف و نحو) چندان حساسیت‌زا نیست و از این رو طلاب فریقین از کتاب‌ها و نظرات عالمان و ادیبان مذهب مخالف استفاده‌های زیادی می‌برند، اما هنگامی که باب فقه، اصول، تفسیر، تاریخ، کلام و ... به روی محصل گشوده می‌شود، او به ناچار به درون منابع سنتی مذهبی خود می‌خزد و از اقوال و آرای فرقه‌های دیگر اسلامی در موضوعات بی‌خبر می‌ماند. این بی‌خبری آغشته به جهل، چالش‌ها و مصایبی را به بار می‌آورد که بر کسی پوشیده نیست. از این رو به نظر می‌رسد که حوزه‌های علمیه فرقه‌های اسلامی از یک سو باید در مراجعه و استفاده از مبانی و منابع دیگران تعصب به خرج ندهند و از سوی دیگر به صورت سخاوت‌مندانه منابع و دست‌یافته‌هایشان را در ابواب مختلف علوم بدون برانگیختن حساسیت، در اختیار مراکز و نهادهای دینی و علمی جریان‌های مذهبی دیگر قرار دهند.

شیخ عبدالمجید سلیم رییس اسبق الازهر عبارت درخور تأملی در باب اجتهاد فقهی دارد؛ او می‌نویسد:

«از تحقیق در قوانین مذاهب فقهی و آرای فرقه‌های کلامی درمی‌یابیم که در هر یک از آنها درست و نادرست وجود دارد و هیچ یک از مذاهب فقهی اسلامی را تماماً درست یا تماماً نادرست نمی‌دانیم، بنابراین سزاوار نیست که تعصب مذهبی بر مسلمانان غلبه کند و مثلاً حنفی از هر چه در مذهبش آمده، جانبداری نماید و کوشش و سعی امامی یا زیدی را طرفداری و تعصب به مذهب امامیه یا زیدیه بداند و هم‌چنین سایر فرقه‌ها» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۶).

اگرچه در بسیاری از رشته‌های علمی میان فرقه‌های اسلامی اختلافاتی وجود دارد اما بی‌گمان فقه و کلام دو رشته‌ای است که اساس شعبه شعبه شدن مذاهب اسلامی، از اختلاف در مبانی، منابع و اسلوب آنها ناشی شده است. از این رو تمرکز حوزه‌های علمیه در بازاندیشی در این دو رشته بسیار مهم است.

الف) بازاندیشی در مبانی اجتهاد و تأسیس فقه تطبیقی

تفاوت در مبانی و منش اجتهاد میان فرقه‌های اسلامی را نباید به عنوان تهدید نگریست. ذات مبانی، مسایل و موضوعات اجتهادی نمی‌تواند میان مذاهب اسلامی شکاف ایجاد کند، مگر این که با رویکرد فرصت‌طلبانه و مغرضانه به آنها نگریسته شود. «اجتهاد در شریعت اسلامی یک کار ابداعی آزاد و مطلق نیست، بلکه اجتهاد یک روند ترسیم شده و تعهد به یک برنامه مشخص است که تمامی فقها و مجتهدان امت نسبت به اصول و مسایل پایدار اساسی آن توافق نظر دارند. صحنه اجتهاد در برابر محققان توسط قواعد و اصول ثابت معینی در تفسیر متون و قیاس بر آن مشخص است به طوری که اجتهاد می‌تواند عاملی از عوامل توافق و تقریب باشد» (هیتی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۰۲). مشروط به آن که هیچ مجتهد و فتوا دهنده‌ای ادعای درک حقیقت کامل را نداشته باشد، چنان که رؤسای مذاهب اربعه هیچ‌گاه در اجتهاداتشان چنین ادعایی نداشته‌اند. امام ابوحنیفه هنگامی که فتوا می‌داد، می‌گفت: «این نظر نعمان بن ثابت است و این بالاترین چیزی بود که به آن دست یافتیم، پس اگر کسی رأی بهتری از آن را اظهار کند به صواب نزدیک‌تر خواهد بود.» امام شافعی نیز می‌گفت: «در تمام گفته‌هایم از من تقلد نکنید.» هم‌چنین امام احمد حنبل می‌گفت: «نه از من و نه از مالک و اوزاعی و نخعی و غیر ایشان تقلید نکنید، بلکه احکام را همان‌گونه که آنان از کتاب و سنت گرفته‌اند، از کتاب و سنت دریافت کنید» (به نقل از: جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۱م، ص ۴۵). هم‌اکنون نیز هیچ‌یک از مراجع شیعه و مفتی‌های اهل سنت در اجتهاد و فتاوی‌شان فهم حق مطلق را ادعا نمی‌کنند، زیرا بر این باورند که کشف و فهم مطالب و موضوعات علمی به شدت نسبی است و در این باب حکم ثابت و ابدی وجود ندارد. بنابراین روشن می‌شود که تا چه اندازه زمینه مباحثات فقهی میان حوزه‌ها و اصحاب حوزه فراهم است. البته در احکام ضروری فقهی همانند نماز، روزه، زکات و ... جای اختلاف نیست، زیرا مخالفت با آن چه مطابق نص است، مورد قبول نمی‌باشد. تشریح و بدعت همان است که در برابر نص حکمی صادر شود. اما در احکام غیر ضروری هیچ کس نمی‌تواند منکر وجود اختلاف باشد. مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم، با تقسیم احکام به ثابت و اجتهادی، اختلاف را در اولی غیرقابل قبول اما در دومی امری طبیعی می‌داند، و این نوع اختلاف را نه منهی عنه بلکه موجب برکت می‌شمارد (علویه باشا، پیشین، ص ۱۱-۱۲). آیت‌الله جناتی از پیشگامان معاصر تقریب مذاهب درباره تقریب در مبانی اجتهاد می‌نویسد:

«برای من که در این زمینه حدود ۲۲ مذهب را مورد بررسی قرار داده‌ام، ثابت شده است که امکان تقریب در معظم مبانی و منابع فقه اجتهادی، بین آنها وجود دارد. درباره کمی از آنها اگر چه امکان تقریب وجود ندارد، ولی این اختصاص به مذهب امامیه با آنها ندارد، بلکه میان برخی از

مذاهب اهل سنت با برخی دیگر این امر وجود دارد. این گواه آن است که منشأ اختلاف مذهب نیست، بلکه نظری بودن مسایل است و چنین اختلافاتی در آنها امری عادی و طبیعی است» (جناتی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۱۹).

تأسیس و تقویت رشته فقه تطبیقی

احمد حسن باقوری وزیر اوقاف پیشین مصر معتقد است:

«اختلاف اهل سنت و شیعیان بیشتر به خاطر عدم آگاهی و جهل است، چون جمهور فریقین از دلایل و آرای هم‌دیگر اطلاع و آگاهی درستی ندارند. انتشار فقه شیعه در میان اهل سنت و انتشار فقه اهل سنت در میان شیعه از مهم‌ترین عوامل از بین رفتن اختلاف بین دو فرقه است و اگر بعد از آن اختلافات ناچیزی هم در میان باشد، همراه احترام متقابل مورد اغماض خواهد بود» (رضوی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶-۳۷).

این عبارت شیخ باقوری اهمیت بیش از پیش تأسیس و یا تقویت رشته‌ای را که به نام فقه تطبیقی (فقه مقارن) شهرت یافته است، می‌رساند. فقه تطبیقی عبارت است از جمع میان فتاوی گوناگون امامان مذاهب اسلامی در زمینه واحد مسائل فرعی بدون مقایسه و ترجیح یک فتوا بر دیگری (احسانی، ۱۳۷۷ش، ص ۸۶).

فقه تطبیقی اگر چه در محافل علمی - تحقیقی و پژوهشی و حوزه‌های علمیه به عنوان یک پدیده جدید و تازه تلقی می‌شود، ولی با توجه به تاریخ علوم اسلامی روشن است که این رشته علمی یک رشته جدید نیست و امتداد رشته‌ای است که در زمان ائمه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام وجود داشت. نخستین فرد متصدی این عنوان امام صادق علیه‌السلام بود. بنابر نقل قول موفق در مناقب و دیگران، ابوحنیفه می‌گوید:

«فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام، زیرا منصور خلیفه عباسی از من خواست مسائل مشکلی را برای پرسیدن از او آماده کنم. من چهل مسئله فراهم کردم و به نزد منصور که در حیره بود رفتم، دیدم جعفر بن محمد در سمت راست خلیفه نشسته است. مسائل را یکی پس از دیگری مطرح کردم و او جواب داد و می‌گفت شما از مکتب رأی‌اید در این مسئله چنین می‌گویید و اهل مدینه که از مکتب حدیث‌اند چنان می‌گویند و ما که از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشیم، چنین می‌گوییم. چه بسا آنان از ما پیروی کنند و چه بسا از دیگران و چه بسا هر دو مکتب با ما مخالفت نمایند» (موفق، مناقب ابوحنیفه، ج ۱، ص ۱۷۳ به نقل از: جناتی، پیشین، ص ۳۵۱).

البته حضور فقه مقارن در مراکز دینی و حوزه‌های علمیه فریقین چندان بی‌سابقه هم نیست و از دیرباز عده‌ای از علمای بلنداندیش برای مقایسه آرا و اقوال مذاهب اسلامی در مسئله‌ای به منابع آنان مراجعه می‌نمودند. شیخ شلتوت نمونه چنین افراد بلندنظری است. او خود می‌نویسد:

«من در دانشکده شریعت (الازهر) به صورت تطبیقی تدریس می‌کردم و در یک مسئله آرا و دیدگاه‌های تمام مذاهب اسلامی را مطرح می‌نمودم که چه بسا در میان آنها مذهب شیعه برجستگی بیشتری داشت و من در موارد زیادی رأی مذهب شیعه را به خاطر دلیل قانع‌کننده آن ترجیح می‌دادم و حتی در مسایل زیادی مطابق آن مذهب فتوا می‌دادم» (جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۱، ص ۴۵).

در حوزه‌های علمیه شیعیان نیز فقه مقارن به عنوان یک منبع آموزشی حوزوی خود را نشان داده است. گرچه از گذشته‌های دور نیز بسیاری از علما و فقهای شیعه از اقوال و آرای اندیشمندان بزرگ اهل سنت در خصوص مسائل فقهی بی‌اطلاع نبودند اما امروز فقه تطبیقی در حوزه‌های علمیه رفته رفته سازمان یافته می‌شود تا جایی که آیت الله مکارم شیرازی در مورد فواید آن می‌نویسد:

«ما در بسیاری از مسایل با مذاهب دیگر مشترک‌ایم. وقتی فقه آنها را در کنار فقه خودمان مطالعه می‌کنیم، جرقه‌های فکری در مسایل مشترک که در میان است، ما هم از آن استفاده می‌کنیم و بالعکس. همین‌طور بدون مطالعه فقه مقارن نمی‌توانیم روایات ائمه را فهم کنیم، چرا که روایات در جوی صادر شده است که میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام و غیر اصحاب ائمه علیهم‌السلام همواره ارتباط وجود داشته است. لذا اگر بخواهیم اصطلاحات ائمه علیهم‌السلام را درک کنیم، نمی‌توانیم بدون اطلاع از مذاهب دیگر وارد شویم» (مکارم شیرازی، پیشین، ص ۱۷).

بنابراین آگاهی از اقوال و آرای مذاهب اسلامی نه تنها هیچ تهدیدی را متوجه یک مذهب نمی‌کند، بلکه آگاهی و بینش یک فقیه را افزایش می‌دهد. از این رو می‌بایست به فتوای تاریخی شیخ شلتوت رئیس و مفتی اسبق الازهر در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۷۸ق در خصوص جواز تعدد و عمل به مذهب جعفری، از دریچه فقه تطبیقی نگریست.

ب) بازاندیشی در منابع کلامی

صرف‌نظر از فقه و اجتهاد، علم کلام هم در تشدید اختلاف و ایجاد شکاف و هم در ترمیم روابط و تقریب مذاهب نقش مهمی دارد. این اهمیت در برقراری روابط میان مسلمانان، چه مثبت و چه منفی، قابل تردید نیست. نخستین اختلافات به گونه‌ای به مباحث کلامی مربوط است هرچند که اختلاف میان پیشوایان مسلمانان احتمالاً به جنبه‌های علمی و درس و بحث محدود می‌باشد، ولی هنگامی که این بحث به سطح پایین‌تر و عوام مردم برسد، گاهی به فحاشی، دشمنی، کشمکش و یا

درگیری و نزاع میان پیروان مذاهبی که خود را به اسلام منسوب می‌دانند، می‌انجامد. منابع سنتی علم کلام نمی‌تواند یک تصویر حقیقی از وضعیت علمای مکاتب کلامی گذشته ارائه دهد. برخی از اشخاص از زمان و مکان فراتر نمی‌روند و این مسئله باعث ایجاد تصویر نادرستی از وجود چند دستگی میان مذاهب و فرقه‌های منشعب از آن گردیده و این تصویر با قرائت یکنواخت کلامی نزد بسیاری از مسلمانان باقی مانده است، بی‌آن‌که نقد حقیقی و یا فرقه‌ای نسبت به آن انجام گیرد. (تسخیری، پیشین، ص ۲۸).

بنابراین در حوزه‌ها و مراکز علمی به انجام تحقیقات و مطالعات گسترده‌تر و نیز دائره‌المعارفی جهت انجام مقایسه میان آرای کلامی نیاز داریم، به گونه‌ای که متصدیان خود را از تمایل یا تعصب دور نگاه‌دارند، زیرا باید این واقعیت را بپذیریم که در کلام نیز ثابتات و متغیراتی وجود دارد که در این مجال نیز می‌توان با احترام به اعتقادات ثابت کلامی مذاهب، بر روی متغیرها که بخش قابل توجهی از اختلافات مربوط به آنهاست، گفت‌وگو نمود و به صورت عالمانه چانه‌زنی کرد. تصویری را که مراجع سنتی از ملل و نحل ارائه می‌دهند نباید پایان کلام و فصل‌الخطاب تلقی کرد و به جریان‌های افراطی نباید اجازه داد که نمایندگی مذاهب را مصادره نمایند (حب‌الله، ۱۳۸۴ش، ص ۲۵۵-۲۶۷).

البته در مسائل کلامی ثابت و ضروری که در لسان متکلمان به اصول دین شهرت یافته و نص آیات قرآن و روایات متواتر بر اعتقاد به آنها استوار می‌باشد، جایی برای اختلاف نظر نیست. در آیات مبارک قرآن خروج از دین وقتی است که شخص آن چه را از جانب خدای متعال نازل شده است قبول نداشته باشد؛ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده/۴۴) اما در مسایل غیرضروری و نظری مجال برای اختلاف نظر هست و نمی‌توان کسی را به قبول یک تفسیر خاص الزام کرد. در این‌جا داور نهایی ابزارهایی است که در فهم این موارد به کار می‌آید و میزان درستی و نادرستی آن، مطابقت یا عدم مطابقت آن با معیارهای فهم درست و روشمند بودن است. (افضلی، پیشین، ص ۱۷۴).

فقه و کلام از منابع و مواد آموزشی اصلی حوزه‌های علمیه است. اصلاحات و بازاندیشی در این رشته‌های مهم منظومه معارفی مذاهب اسلامی، می‌تواند سهم بسزایی در باب تقریب مذاهب اسلامی به عهده گیرد. متأسفانه درصد بالایی از مسلمانان (چه شیعه و چه اهل سنت) از مسائل فقهی - کلامی خود و دیگران اطلاعات مستدل چندانی ندارند و حتی نوآموزانی که وارد مدارس دینی می‌شوند، تا پایان تحصیلاتشان نسبت به آموزه‌های فقهی - کلامی طریقت دیگر بی‌اطلاع می‌مانند و این فرصت مناسبی را در اختیار گروه‌های سلفی و تکفیری و افراطی فراهم می‌کند که نسبت‌های ناروایی را در این دو رشته به مذاهب دیگر داده و از بی‌خبری و جهالت توده‌ها نسبت به

حقایق مبانی و منابع فقهی - کلامی مذاهب دیگر در کینه‌توزی‌های مذهبی استفاده کنند. از این رو اگر در مدارس دینی در روند اجتهاد فقهی بازنمایی صورت گیرد و برای این کار رشته فقه تطبیقی اهمیت پیدا کند و در غیرضروریات و غیرثباتات کلام هر فرقه مذهبی، مجال مباحثات فراهم شود، خواهیم دید که فصل جدیدی در مناسبات مذاهب اسلامی در این کشور گشوده شده و نتایج شیرین آن پس از چندی خود را نشان خواهد داد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که گذشت، می‌توان ادعا کرد که بر اساس چارچوب نظری وحدت در عین کثرت، حوزه‌های علمیه در تقریب میان مذاهب اسلام نقش محوری دارند. حوزه‌ها به دلیل مرکزیت خردورزی دینی و پایگاه اجتماعی‌شان قابلیت‌های بسیاری در زمینه‌های مختلف و از جمله در ایجاد هم‌دلی، همراهی و هماهنگی میان پیروان مذاهب اسلامی دارند. البته تجویزات ارائه شده در این نوشتار در خصوص پروسه تقریب به معنای دست برداشتن از اصول و نمادهای یک مذهب نیست، بلکه به این معنا است که علما و حوزه‌ها به عنوان نمایندگان مذاهب، باید با تأکید و تکیه بر اصول مشترک اسلامی در خصوص مسائل اختلافی، تا آن‌جا که ممکن است تعاملات مصلحت‌جویانه و گفت‌وگوهای عالمانه انجام دهند.

نظریه وحدت در عین کثرت، در مورد حوزه‌های علمیه ارشادات طرح شده را ضروری‌تر می‌داند؛ در حقیقت، جهان اسلام در شرایط کنونی بر لبه تیغ حرکت می‌کند و اگر جریان‌های افراطی و تکفیری بیش از این بتوانند در لایه‌های اجتماعی نفوذ کنند، مصایب و فجایع بسیاری پدید خواهد آمد. بنابراین تنها چاره ممکن آن است که حوزه‌های علمیه شیعی و مدارس دینی اهل سنت بیش از این به هم نزدیک شوند و با احترام و اعتماد متقابل، بسترهای اختلاف و چنددستگی را از میان بردارند. مقصود از تقریب مذاهب، امتزاج و انحلال یک مذهب در دل مذهبی دیگر نیست، بلکه هدف بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های اطراف قضیه برای ترسیم آینده بهتر است؛ آینده‌ای که در آن می‌توان در عین کثرت به وحدت دست یافت.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲- ابوزهره، شیخ محمد، الامام الصادق عصره و حیاته و آرائه و فقهه، دارالفکر الغربی، ۱۹۹۳م.
- ۳- احسانی، احمد حسین، مقاله «فقه مقارن و تطبیقی»، نشریه اخوت، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۷ش.

- ۴- اسماعیل پور، علی، پژوهشی در نظام روحانیت شیعه، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۵- امام خمینی رحمته‌الله، کتاب الطهاره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۶- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، تحقیق: محیی‌الدین عبدالحمید، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.
- ۷- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، هم‌بستگی مذاهب اسلامی، (مقالات دارالتقریب)، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ش.

۸- جمعی از نویسندگان، دعوة التقرب، تاریخ و وثایق، المجلس الاعلی لشؤون الاسلامی، قاهره، ۱۹۹۱م.

۹- جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۱۰- جناتی، محمد ابراهیم، هم‌بستگی ادیان و مذاهب اسلامی، انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

۱۱- حسکائی، حاکم، شواهد التنزیل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ق.

۱۲- حسینی، محمد رسول، وحدت اسلامی مبانی، عرصه‌ها، موانع و راه‌کارها، جامعه المصطفی العالمیه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

۱۳- حکیم، سیدمحمد باقر، «الحوزة العلمیه نشوؤها، مراحل تطورها و...»، نشر نیکان، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۱۴- خسروشاهی، سید هادی، گفت‌وگویی با علمای الازهر، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

۱۵- رضوی، مرتضی، آراء علماء مصر المعاصرین حول الشیعة الامامیة، دارالهادی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.

۱۶- روزنامه قدس، ۱۳۸۳/۲/۵.

۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.

۱۸- علویه باشا، محمد علی، المسلمون امة واحدة، الوحدة الاسلامیة ما لها و ما علیها...، بیروت، ۱۹۹۶م.

۱۹- غریق، نور احمد، بحثی درباره تقریب مذاهب اسلامی، نشریه اخوت، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۷۸.

۲۰- کاشف‌الغطاء، محمد حسین، این است آیین ما، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۰ش.

- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، بی تا.
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، فواید فقه مقارن، نشریه طلوع، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۲.
- ۲۳- نوری، محمد جعفر، دور الحوزة العلمية في وحدة الاسلامیة، مركز العراق للدراسات، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- ۲۴- نیشابوری، حاکم، مستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۰ق.

فهرست منابع

